

# معنای فسق

استاد حسین انصاریان

الْكَذِبِ « اعراف (۷): ۱۷۶ اینان مانند سنگ می مانند.

قرار گرفتن انسان، در گروه فاسقین

بعد قرآن مجید توضیح می دهد با چه گناهدانی انسان از چارچوب انسانیت خارج می شود و وارد جرگه حیوانات می شود، از نظر اخلاق و کردار و منش و رفتار یا مانند چهارپایان، یا مانند درندگان و یا مانند شیاطین می شود که هر سه مرحله را قرآن مجید بیان می کند.

سه آیه از آیات فراوان قرآن را در این زمینه به عنوان نمونه عنایت بفرمایید که کلمه فسق و مشتقاتش در این آیات شریفه آمده است.

« الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَفْسُدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ » بقره (۲):

۲۷ آنانکه پیمان پروردگار را بعد از اینکه این پیمان را استوار و محکم کرده می شکنند، پیمان

مردمی و گروهی یا انسانی به کار گرفت که از چارچوب حالات، آداب، و ارزشهای انسانیت به خاطر تداوم گناه و معصیت و جرم و خطا بیرون آمده بود.

مَثَلُ فَاسِقٍ

فاسق یعنی: آن انسانی که از جلد و فضا و چارچوب انسانیت خارج شده و دیگر به عنوان انسان در پیشگاه خداوند متعال شناخته نمی شود « أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ » اعراف (۷): ۱۷۹ اینان یا مانند چهارپایان هستند و یا گمراه تر از چهارپایان یا تعبیر دیگر قرآن مجید از این گروهی که از چارچوب انسانیت بر اثر کثرت گناه و تکرار گناه بیرون آمدند، « أُولَئِكَ هُمُ سُرُّ الْبَرِيَّةِ » بینه (۹۸): ۶ اینان از همه موجودات زنده عالم شرتر و بدتر هستند و گاهی هم قرآن مجید می فرماید « كَمَثَلِ الْحِمَارِ » جمعه (۶۲): ۵ اینان مانند الاغ می مانند و گاهی هم می فرماید « فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ

از کلماتی که در کتاب خدا، قرآن مجید زیاد به کار گرفته شده کلمه فسق و مشتقات این کلمه است. فاسقون، فاسقین، یفسقون.

قبل از اینکه قرآن کریم نازل بشود جامعه عرب به ویژه در حجاز این کلمه را به کار می بردند زمانی که خرما از غلافش و از جلدش بیرون می آمد، هنگام بیرون آمدن خرما از غلاف عرب می گفت فسق انجام گرفت، یعنی خرما از غلاف بیرون آمد.

بعد از اینکه وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت گردید و آیات قرآن بر قلب ملکوتی و عرش پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد، این لغت هم به وسیله پروردگار عالم در آیات قرآن مجید به کار گرفته شد، اما نه در رابطه با خرما و بیرون آمدن خرما از غلاف و جلدش، بلکه خداوند متعال این کلمه را درباره



پروردگار در این آیه به تفسیر ائمه طاهرين قدس سرهما قرآن و ولايت پيغمبر و ائمه معصومين قدس سرهما است. اين پيمان الهی را می‌شکنند یعنی بين خود و بين توحيد، بين خود و بين قرآن، بين خود و بين نبوت، بين خود و بين اهل بيت قدس سرهما جدایی می‌اندازند و به جای اینکه تعهد فطری و عقلی خود را نسبت به آن منابع الهی وفا بکنند، به فرهنگ شیطان و دشمن و فرهنگ يهودیت و مسیحیت متعهد و فرهنگ غرب متعهد می‌شوند و روش و منش و اخلاق و کردار خود را با فرهنگ ضد خدا هماهنگ می‌کنند، این‌ها پیمان‌شکنان هستند «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» با اقوامشان، با رهبران الهی‌شان، با عالمان ربانی واجد شرایطشان رابطه را قطع می‌کنند «وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» و سفره فسادشان را به اندازه پهنه زمین می‌خواهند بگسترانند، فساد در اقتصاد، فساد در سیاست، فساد در تعقل، فساد در ناموس، فساد در قوانین، فساد در روابط، می‌خواهند

فساد همه جانبه کنند «أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» اینان از چارچوب انسانیت خارج شده‌اند، اینها را دیگر خدا نمی‌گوید انسان. اینها را دیگر قرآن نمی‌گوید انسان، اینها دچار خسران و خسارت هستند.

آیه دیگر؛ «فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» آل عمران (۳): ۸۲ بعد از آنکه یعنی بعد از نبوت انبیا و بعد از ولایت ائمه طاهرين، بعد از قرآن و بعد از اتمام حجت پروردگار در همه زمینها کسانی که سرپیچی کنند، طغیان کنند، رو برگردانند، پشت به حقایق کنند و رو به شیاطین بیاورند، مخصوصاً شیاطین انسی که الان در دنیا فراوان هستند، در کشور ما هم وجود دارند و همه نوع ابزار را هم در جهان در اختیار دارند، پشت کنندگان به خدا و انبیا و قرآن و روکنندگان به شیاطین، «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» از چارچوب انسانیت درآمده‌اند.

آیه دیگر؛ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» حشر (۵۹): ۱۹ ای مردم مؤمن، ای اهل خدا، ای اهل ایمان، مانند آن مردم و ملت‌ها و اقوامی نباشید که بالکل خدا را از یاد بردند و جریمه از یاد بردن خدایشان این شد که خدا هم آنها را از یاد خودشان برد، یعنی غافل از این بودند که انسان هستند، دیگر توجهی ندارند که انسان هستند، توجهی ندارند مملوک پروردگار هستند، توجهی ندارند که در حیطة تدبیر و تصرف تکوینی و تشریحی پروردگارند. آنهايي که دچار سخت‌ترین و زیانبارترین بیماری روانی شده‌اند که بیماری خود فراموشی است، «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» از چارچوب انسانیت، بیرون رفته‌اند.

توبه و اعاده حیثیت

این معنا را که از قرآن عنایت کردید، حالا معنای توبه بسیار ریشه دار برایتان معلوم می‌شود. انسانی که گرفتار فسق است، یعنی دچار

بیرون شدن از چارچوب انسانیت است، در توبه به رویش باز است، توبه او به معنای اعاده حیثیت انسانیتش است، یعنی اگر بخواید توبه بکنند، توبه‌اش به این کیفیت باید تحقق پیدا بکند که تمام آثار، علائم، و نشانه‌های حیوانیت را از وجود خودش ریشه کن کند، که با ریشه‌کن کردن آن علائم و آثار حیوانی به بارگاه ربوبیت حق برای وصل شدن به آمرزش، رحمت و شفاعت شافعین راه پیدا کند. اگر چنانچه توبه او اعاده حیثیت انسانیت نباشد، یعنی برگشت از حیوانیت به فضای انسانیت نباشد، آن توبه قابل قبول نیست و مغفرت و رحمت و شفاعت شامل حال او نخواهد بود.

آن کسی که در جامعه، اخلاق روباه را دارد، یعنی آدم متقلبی است و در هر شأنی که قرار می‌گیرد تقلب می‌کند، تقلب در گفتار، نوشتن، سیاست، اقتصاد، خرید و فروش، این روباه مسلک، راهی به بارگاه حضرت حق برای مغفرت و رحمت و شفاعت ندارد.

اگر کسی واقعا امشب بیدار شود که دارای حالت روباه مسلکی است، و این حالت را رها بکند، وبه چارچوب انسانیت که فضای صدق و درستی و حق و بی‌تقلبی است برگردد، همین برگشت او توبه واقعی است ولو اینکه با زبانش استغفار نکند، و با دست و سر، قرآن به سر نگیرد و با چشمش هم گریه نکند. همین برگشت از روباه مسلکی توبه است، و شایسته مغفرت و رحمت خدا و شفاعت شافعین خواهد شد.

انسانی که گرگ مسلک است، گرگ طبیعت است، دندان تیز کرده برای دریدن یوسفان، دندان تیز کرده برای کشتن برادران، دندان تیز کرده برای به چاه انداختن یاران، چنگالی را نشان داده برای دریدن شکم مردمان،



بیندید، شانه بالا بیندازید برای مردم و از گشودن گره کار مردم رو برگردانید و مردم را کوچک، ضعیف، بی قدر و قیمت و حقیر ببینید.

شما می‌دانید نخست وزیر مملکت که به اجازه موسی بن جعفر علیهما السلام پست نخست وزیری را قبول کرده بود، یک بار فقط یک شیعه را راه نداد، گفت من وقت ندارم، بگویید یک وقت دیگر بیاید، وقتی با لباس میدل آمد به مکه و اعمال حجش را انجام داد، با اینکه روایات می‌گوید حاجی وقتی اعمالش تمام می‌شود مانند روزی است که از مادر متولد شده، دیگر هیچ گناهی در پرونده‌اش نیست، ولی این نخست وزیر حج انجام داده، وقتی آمد مدینه، سحر که مأمورین هارون الرشید هم او را نبینند، درب خانه موسی بن جعفر علیهما السلام را زد، حضرت آمد پشت در و گفت من وقت ندارم تو را ملاقات کنم، برو.

سه شبانه روز آمد درب زد و گریه کرد و گفت من چه کردم که مرا را

خادم خود می‌داند و خود را آقای دیگران، هیچ انتقادی را قبول نمی‌کند، برای خودش یک مکتبی دارد عین مکتب شیطان؛ چرا سجده نکردی، من از او بهترم، من خودم می‌دانم باید چگونه زندگی بکنم، من حرف تو را برای سجده کردن به آدم گوش نمی‌دهم. متکبر خارج از حدود انسانیت است، خود بزرگ بین خارج از حدود انسانیت است، دیگران را کوچک دانستن و خود را بزرگ دانستن خارج از حدود انسانیت است، خدا این حال را نمی‌پسندد، انبیا و ائمه قدس سرهما این حال را نمی‌پسندند، توبه او به این است که بنای کبر را امشب خراب بکند و بنای فروتنی و تواضع را جای آن خرابه بسازد. به تمام نعمت‌ها فروتن بشود. به مردم فروتنی کند، در خانه و در اداره و در جامعه آسان و متواضع و فروتن بشود.

همه را از خودش بهتر بداند، چرا؟ چون مردم یا در عمر از ما بزرگترند ولو یک دقیقه، یک دقیقه از ما زودتر به دنیا آمده‌اند، یا کوچکترند، یک ساعت از ما دیرتر به دنیا آمده‌اند.

سخن حضرت سجاد علیه السلام درباره تواضع

حضرت زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: آن کسی که از تو زودتر به دنیا آمده ولو یک دقیقه، فرصت برای یک الله اکبر بیشتر داشته، فکر کن یک الله اکبر اضافه‌تر از تو گفته، پس از تو بهتر است و آن کسی که یک دقیقه از تو دیرتر به دنیا آمده، دیرتر متولد شده، فرصت کمتری برای گناه داشته، احتمال بده که کمتر از تو گناه کرده، پس از تو بهتر است، پس همه از تو بهترند. چرا تکبر می‌کنید؟

چرا خود را از دیگران بالاتر می‌دانید که براساس این حال مردم را نپذیرید در را به روی مردم

این شخص امشب بگوید استغفر الله فایده‌ای ندارد، این باید از شهر گرگ صفتی به شهر انسانیت سفر بکند تا مورد مغفرت، رحمت و شفاعت قرار بگیرد.

انسانی که پایه زندگیش را بر کذب قرار داده، به خدا دروغ می‌گوید، به زن و بچه دروغ می‌گوید، به جامعه دروغ می‌گوید، به همسایه دروغ می‌گوید، به زن و بچه دروغ می‌گوید نه فقط دروغ زبانی، دروغ عملی، می‌گوید من مسلمانم، ولی آثار اسلام در او نیست، خانم است، دختر خانم است، می‌گوید من مسلمانم ولی هر روز دارد چهارده آیه حجاب قرآن را لگد مال می‌کند و از روی قرآن رد می‌شود، خب این دارد به خدا دروغ می‌گوید که من مسلمانم.

آن کسی که می‌گوید «إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» فاتحه (۱):

۵ ولی دلش برای گذاشتن دست در دست آمریکا لک می‌زند، خب دارد دروغ می‌گوید به خدا. آن کسی که به زن و بچه دارد دروغ می‌گوید به مردم دارد دروغ می‌گوید، این انسان نیست، اگر انسان بود که پروردگار در قرآن

نمی‌فرمود

« فَتَجْعَلَ لَعْنَةً اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ » آل عمران (۳): ۶۱ خدا که مسلمان را لعنت نمی‌کند، خدا که مؤمن را لعنت نمی‌کند، خدا که ما را از لعنت کردن به مسلمان نهی کرده است، معلوم می‌شود خارج از حدود انسانیت است، توبه یعنی اعاده انسانیت. یعنی از فضای کذب و دروغ، به فضای سلامت عمل و زبان و اندیشه برگشتن تا مغفرت و رحمت و شفاعت استقبال از انسان بکنند.

تکبر، دلیل خارج شدن انسان از انسانیت

آن کسی که دچار استکبار روحی است، خود بزرگ بین است «هان منم طاووس علین» دیگران را

راه نمی‌دهید؟ فرمود: ابراهیم جمال را چرا در اداره راه ندادی؟ وقت ندارم یعنی چه؟ چرا روی صندلی نخست وزیری در دماغت باد افتاده بود، کسی را کوچک دیدی و بی ارج و قرب که حالا راهش ندادی مگر کیستی؟ تو چه می‌دانی، شاید اینهایی که به تو مراجعه می‌کنند در بین اینها اولیای خاص خدا وجود داشته باشد، که وقتی تکبر بکنی، او دل شب بلند شود و یک قطره اشک بریزد و بگوید ای خدا، و همان ای



خدا گفتنش هزار گره به زندگیت بیندازد. متکبر اگر امشب متواضع بشود، یعنی به دایره انسانیت برگردد، چون کبر مال شیطان است، خدا او را می‌آمزد، رحمتش را نصیب او می‌کند، مغفرتش را نصیب او می‌کند، و شایسته شفاعت شفیعان می‌شود.

گناه جابجایی مقام و منصب گناه بسیار سنگین جابجایی مقام، یعنی آن کسی را که برایش جایگاهی گذاشته‌اند این جایگاه را تغییر بدهم، کسی مثل امیرالمؤمنین علیه السلام که شایسته امامت است، بیایند امام را در صف مأمومین قرار بدهند و دیگری را به امامت انتخاب کنند، این جابجایی، کار انسان نیست کار فاسق است.

بیاید غیرمتخصص را به جای متخصص بنشانند، رئیس را که شایسته ریاست است به جای مرئوس بنشانند، مرئوس را به جای رئیس، کسی که دانش این کار را ندارد، ریاست ناحیه را به او بدهد، کسی که دانش این کار را دارد در

جایی قرارش بدهند که وجودش هیچ نفعی ندارد. در بین خودشان، علت هم بیان بکنند چون جزو دار و دسته ما نیست نباید در جایگاه الهی و انسانی‌اش باشد، او برود هر که را ما می‌پسندیم سر جای او قرار بدهیم، این جابجایی در تاریخ انجام گرفته و دارد می‌گیرد و چه زیانهایی به جامعه‌ها این جابجایی‌های نابجا زده که بعضی‌ها پیش مثل جابجا کردن امیرالمؤمنین علیه السلام تا به حال زیانهایش جبران نشده است.

توبه، یعنی من که قدرت در دستم است از این جابجایی‌های نابجا برگردم، یعنی این جابجایی‌های نابجای خطرناک و زیانبار برای دین و برای کشور و برای ملت را رها بکنم. خدا به انسان نمی‌گوید برو، نمی‌گوید گم شو، نمی‌گوید نمی‌خواهمت، به آن کسی که انسانیتش را از دست داده می‌گویند برو، به آن کسی که انسانیتش را از دست داده می‌گویند دور شو، اما آن کسی که انسان است و آن کسی که به انسانیت بر می‌گردد، می‌گویند «تعالوا» آل عمران (۳): ۶۱ بیا. می‌گویند «یا عبّادی» زمر (۳۹): ۵۳ بنده من. می‌گویند «یا ایها الذّین آمنوا» بقره (۲): ۱۰۴ می‌گویند «وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» هود (۱۱): ۱۱۹ رحمت برای تو گذاشته، شفاعت و مغفرت برای تو است، اما آن کسی که از چارچوب انسانیت بیرون است، تا بیرون است می‌گویند برو «فَاخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِعٌ \* وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» ص (۷۷): ۷۷ - ۷۸.

بشارت به توبه کنندگان واقعی امشب به تمام شما مرد و زنی که دارای آثار انسانیت هستید، با یک دنیا محبت می‌گویند بیایید، بیایید. امشب، ما منتظران بودیم، بیایید. خدا می‌گوید بیا در انتظارت هستیم. ارواح انبیا می‌گویند بیایید در انتظارتان هستیم، ارواح ائمه

می‌گویند بیایید، در انتظارتان هستیم، وجود مبارک امام دوازدهم علیه السلام مثل شما الان می‌خواهد قرآن به سر بگیرد به شما می‌گوید بیایید، منتظران هستیم تا با شفاعت ما، قلم پروردگار، امشب مقدرات یک ساله شما را مثبت بزند. قلم پروردگار مقدرات شما را به سعادت بزند، به عافیت دنیا و آخرت بزند. به کرامت و به حق بزند، شما انسانها بیایید، شما انسان‌ها حرکت کنید به جانب من و رحمت من، «سَارِعُوا» آل عمران (۳): ۱۳۳ و تند هم بیایید، بشتابید «إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» بیایید به آنهایی هم که می‌خواهند به انسانیت برگردند، می‌گوید «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» زمر (۳۹): ۵۳ ای کسانی که شعارها و آثار انسانیت را درهم کوبیدید، و موجودی وجودتان را باختید، امشب که برگشتید از رحمت من ناامید نباشید

«إِنَّ اللَّهَ يُغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا... إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» زمر (۳۹): ۵۳ همه توبه کنید. فرد، توبه کن، خانواده توبه کن، جامعه توبه کن، دولت توبه کن، همه توبه کنید، همه فرد از گناهان در چارچوب فردی توبه کند، دروغ نگوید، توبه کند از دروغ، از غیبت توبه کند، از تهمت توبه کند، از خوردن مال حرام توبه کند، از بی حجابی و بدحجابی توبه کند، خانواده‌ها از درگیری‌های بدون علت شرعی و منطقی و انسانی با همدیگر، از دعوای نزاع‌ها، طلاق کشی‌ها، دادگاه رفتن‌های بی علت شرعی توبه کنند، جامعه از فساد گسترده توبه کند.

اثر توبه همه که توبه کنید، خدا می‌گوید «لَقَدْ خَلَقْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» درهای برکات آسمان و زمین را به رویتان باز می‌کنم،

با این توبه واقعی مشکلاتتان حل می‌شود، گره‌ها از کارتان باز می‌شود، چه کنم چه کنم‌ها از بین می‌رود، تنگناها ریشه کن می‌شود، مضیقه‌ها از سر جامعه برداشته می‌شود، ناامنی‌ها بر طرف می‌شود. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» اعراف (۷): ۹۶ منتظر توبه شما هستیم، توبه واقعی و جدی، شما می‌دانید امشب با چه خدایی برخورد دارید؟ خدایی که منتظر توبه فرعون بود، به موسی و به برادرش گفت «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ» طه (۲۰): ۴۳، نگفت بروید سر خانه فرعون را روی سر خودش و زن و بچه‌اش خراب کنید، به موسی نگفت برو با خشونت علیه فرعون فریاد بزن، بلکه به موسی و هارون فرمود «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ \* فَقَوْلَا لَهُ قَوْلَا لَيْتَا» طه (۲۰): ۴۴ با نرمی و با مدارا و با محبت با این دشمن من حرف بزنید «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» طه (۲۰): ۴۴ به امید اینکه بیدار بشود و حالت خشیت از مرا پیدا بکند، به خود حضرت قسم، اگر فرعون توبه می‌کرد، از همه گذشته‌اش بنا داشت بگذرد. توبه نکرد.

هفتاد و یک داغ دیده بود، گرسنه بود، تشنه بود، نفس که می‌کشید از اطراف بدنش خون می‌آمد. پسر فاطمه دید طاقت ندارد دیگر روی اسب بنشیند، نوک تیز نیزه را کنار اسب فرو کرد در زمین، جای نیزه را محکم کرد، تکیه داد به نیزه، مردم هم ساکت شدند، رو کرد به مردم ای یزیدیان! ای یاران بنی امیه! هفتاد و یک نفر از یاران مرا کشتید که هر کدامشان در گذشته و آینده جهان نمونه نداشتند. قمر بنی هاشم یک دانه بود، علی اکبر یک دانه بود، حیب بن مظاهر یک دانه بود، همه این هفتاد و یک نفر را قطعه قطعه کردید، من به شما

اعلام می‌کنم قبل از اینکه خون گلوی مرا بریزید اگر توبه کنید، خداوند توبه شما را می‌پذیرد. اگر گلوی مرا باز بکنید، درب توبه بسته می‌شود، من منتظرم همه برگردید. برنگشتند.

با یک چنین خدایی امشب روبه رو هستید، با یک کلمه با یک اقرار با یک تعهد، که خدایا من آمدم از حالات غیرانسانی برگردم، و حیثیت انسانی خود را برگردانم، یک چنین قراری با خدا ببندید، به خودش قسم، تمام گذشته ما را می‌بخشد، «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا... إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» زمر (۳۹): ۵۳. حضرت رضا علیه السلام نشسته بودند یک نفر گفت یابن رسول الله، فرعون که توبه کرد چرا قبول نکرد. حضرت فرمود: در امواج دریا که دیگر کار از کار گذشته بود مرگ را دید توبه کرد، این توبه که فایده‌ای ندارد، یک علت دیگرش هم این است که وقت فرو رفتن در آب به موسی ناله کرد، ای موسی مرا نجات بده، ولی من به موسی گفتم فرعون را که تو خلق نکرده بودی، اگر به خودم ناله زده بود، قبولش می‌کردم، می‌پذیرفتمش.

توبه حرّ ای برادران و خواهرانی که صدای این مجلس را می‌شنوید آیا گناهان دوره عمر ما سنگین تر است یا گناه حرّ بن یزید ریاحی؟ یقیناً گناه حرّ، گناه حرّ این بود که جلوی ابی عبدالله را گرفت؛ نمی‌گذارم بروی، نه بروی مکه و نه بروی یمن، نه بروی مدینه و نه بروی کوفه. امام علیه السلام را اینقدر نگه داشت تا سی هزار نفر گرگ امام علیه السلام را محاصره کردند و با یارانش کشتند، ولی صبح عاشورا یک مقدار فکر کرد، دید عجب گناه عظیمی را مرتکب شده، یک گناه بی نمونه، بار این گناه کمر

آسمانها و زمین را می‌شکست، چنانچه در زیارت عاشورا است، که می‌گوییم یا ابا عبدالله مصیبت تو بر همه آسمانها و زمین گران آمد. چه مصیبتی، بعد از جلوگیری حرّ، چه اتفاق عجیبی افتاد که زین العابدین علیه السلام روی منبر مسجد شام زار زار گریه کرد و گفت مردم کسی را کشتید که ماهیان دریا برایش گریه کردند، پرندگان هوا برایش گریه کردند، ملائکه گریه کردند، جن گریه کرد و این کار

حر بود، اما اول طلوع آفتاب پرسش علی را صدا کرد که هیجده سالش بود، گفت بابایا برویم طرف ابی عبدالله، گفت پدر، خجالت نمی‌کشی، تو هشت روز جلوی پسر پیامبر را گرفتی، با زن و بچه‌اش، به این مردم قاتل تحویل دادی، فکر

می‌کنی بروی پیش حسین راهت می‌دهد، گفت پسر من تو حسین را نمی‌شناسی، من چکمه‌هایم را پر خاک می‌کنم و می‌اندازم گردنم، این گردنم را کج می‌کنم، تو دست مرا بگیر، مرا ببر طرف پسر فاطمه، چند قدمی خیمه‌ها ابی عبدالله آمد بیرون، قمر بنی هاشم آمد بیرون، تا چشمش به ابی عبدالله افتاد گفت اول بپرسم و بقیه قدمها را بردارم، صدا زد من می‌توانم از این حیوانیتی که دچارش بومم به انسانیت برگردم، امام حسین فرمود: چرا سرت را پایین انداختی؟ ابی عبدالله آغوشش را باز کرد. الان آغوش رحمت خدا برای همه شما باز است به خودش قسم.

